

آینه

جمهوری اسلامی

تعامل امام با رسانه‌ها

● **مسبح مهاجری:**... زمانی که آقای شریعتمداری با آقای ری‌شهری درمورد کودتایی که آقای شریعتمداری مدتی به‌خاطر آن محصور شده بود مصاحبه‌ای کردند و بعد هم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از ایشان سلب مرجعیت کرد. ایشان گفت‌وگویی با آقای ری‌شهری داشت که در آن گفت‌وگو یک حالت عذرخواهی هم بود و از تلویزیون پخش می‌شد. ما آن روزها به دلیل کارهای زشتی که آقای شریعتمداری انجام داده بود مقاله چاپ می‌کردیم... هیچ‌وقت امام در هیچ‌یک از مطالب روزنامه دخالتی نداشتند؛ نه خودشان و نه با واسطه ولو با چند واسطه. این یکی از نکات خیلی مهم است. امام هیچ‌وقت دخالتی درمورد مسائل روزنامه نمی‌کردند من که به‌عنوان روزنامه جمهوری اسلامی همه مطالب این روزنامه را می‌دانم می‌گویم و روزنامه‌های دیگر هم قطعاً همین‌طور بود. یعنی منشی امام این نبوده ولی امام همیشه روزنامه را می‌خواندند....

انتقد

جداسازی وزارتخانه‌ها

● **ترکس رسولی:**... شش سال از زمانی که رئیس دولت دهم به یک‌باره طرح کوچک‌سازی وزارتخانه‌ها را استارت زد، می‌گذرد. حالا خبر می‌رسد که دولت دوازدهم تصمیم دارد تشکیلات دولت را بازسازی کند و در کام نخست، جداسازی دو وزارتخانه صنعت و معدن از تجارت را در دستور کار دارد. اگرچه خبرهای غیررسمی از تفکیک وزارت مسکن از راه و شهرسازی هم شنیده می‌شود؛ اما هنوز هیچ مقام رسمی این خبر را تایید نکرده است. دولت دهم احمدی‌نژاد همین چهار وزارتخانه را ادغام کرد؛ صنایع و معادن را در تجارت و راه و ترابری را در مسکن و شهرسازی. هدف این کار از کوچک‌سازی دولت اعلام کرد؛ هدفی که بعد از پایان دولت دهم مشخص شد که نرفته‌ها دولت کوچک نشده، بلکه فریتر هم شده است...

تقدیر

رسوایی باندبازها در صحنه دانشگاه آزاد

● **نیره‌ساری:**سال‌هاست که دانشگاه آزاد را ملک طلق هاشمی‌ها می‌دانند؛ اکنون هم که دم خروس فسادهای مالی دانشگاه آزاد بیرون زده، قسم‌های حضرت عباسی مدعیان بلند شده است. بیش از ۳۵ سال است که از این دانشگاه حسابرسی مالی به عمل نیامده و حالا که رئیس هیئت امنا دستور حسابرسی مالی صادر کرده، سیدحسن خمینی بدون مطالعه اسانسمه دانشگاه آزاد به رئیس‌جمهور نامه نوشته، میرزاده رئیس برکنارشده بیانیه داده و روزنامه‌های زنجیر‌رای – خاندانی هم به دفاع از حریم نایاک ملک طلق‌شان برخاسته‌اند. فسادهای مالی شرکت‌های خانوادگی دانشگاه آزاد برپلا شده است و آتهایی که واهمه دارند جزئیات بیشتر حیف و میل چندده‌ساله‌شان با شهریه‌های گزاف دریافتی از دانشجویان بیشتر از این رو شود، به فرافاکنی روی آورده‌اند، وگرنه یک عزل و نصب و یک حسابرسی آن‌هم بعد از ۴۰ سال این‌همه نامه‌نگاری و هوجی‌گری ندارد...

آفتاب

اگر آیت‌الله هاشمی در قید حیات بود اجازه نمی‌داد این مباحث مطرح شود

● **غلامعلی رجایی:** ... شرایط فعلی خلا آقای هاشمی بیش از همیشه احساس می‌شود، چراکه اگر او بود اجازه نمی‌داد این‌گونه مسائل به رسانه‌ها کشیده شود، به‌هرحال هر مدیریتی فزاز و فرود و شدت و ضعف‌هایی داشته است، آقای هاشمی هم تأییدهایی از آقای میرزاده داشت و هم گلابه‌هایی از او می‌کرد؛ ولی وقتی مسائل درون‌سازمانی به رسانه‌ها کشیده شود، مطمئن باشید که مدیریت گذشته سائرین نیز در رسانه‌ها زیر سؤال می‌رود و در چنین شرایطی جامعه نه می‌تواند قضاوت خوبی داشته باشد و نه اینکه نسبت به هیچ‌یک از مسئولان و مدیران نظام خوش‌بین بماند، به‌هرحال من، هم از آقای هاشمی گلابه درباره آقای میرزاده شنیدم و هم تعریف، به‌عنوان مثال توفیقات اخیر دانشگاه آزاد به‌لحاظ علمی در شرق آسیا، باعث شده بود تا چندین‌بار آقای هاشمی از آن تعریف کرده و آن را یکی از موفقیت‌های میرزاده بدانند... به نظر می‌رسد، اگر هاشمی امروز بود، اجازه طرح ناقص برخی مسائل در افکار عمومی را نمی‌داد و این مشکلات در هیئت امنا به‌صورت داخلی حل می‌شد.

وضعیت امروز

دولت‌ترس

● **صادق فرامرزی:** ... تجربه انتخابات ریاست‌جمهوری همواره حکایت از آن داشته که مردم همه دولت‌های جدیدشان را برای «نه» به وضع موجود انتخاب کرده‌اند. همیشه کم‌ابال‌ترین گزینه‌ها در دو دهه اخیر پیروز میدان انتخابات شدند، چون بیش از هرچیز آمدن‌شان واکنشی نسبت به قدرت مستقر بوده و توانسته مردم را مجاب به آن کند که با رای دادن به آنها می‌توان به بلندی گفت به وضع موجود. تجربه دوم خرداد ۷۶، سوم تیر ۸۴ و بیست‌وچهارم خرداد ۹۲ این را ثابت کرده که تا مدت‌ها پس از انتخابات حتی هواداران شخصی پیروز نیز باور نمی‌کردندانه نامزد مطلوب‌شان برابر گزینه‌های سنگین‌وزنی که در همه این انتخابات‌ها حاضر بوده‌اند موفق به کسب رای برای رسیدن به پاستور شده است...

سیاست

امام جمعه‌ای که هوای اصلاحات را داشت

«سیدجلال»؛ از مبارزه تا انزوا



سیدحسن خمینی: برجسته‌ترین نکته کارنامه عملی – سیاسی آیت‌الله طاهری، ازخودگذشتگی‌اش در رجعت از قم به اصفهان پس از تبعید امام(ره) است.
عبدالله نوری: با استخاره آیت‌الله طاهری طلبه شدم.
فضل‌الله صلواتی: اقامه نماز جمعه از سوی آیت‌الله طاهری از پایه‌ها و ریشه‌های انقلاب اسلامی در شهر اصفهان بود.

می‌شدند و همین سببی برای نزدیکی او به امام شد و کم‌کم سیدجلال به حلقه نزدیکان امام پیوست. او تا سال ۴۳ در قم ماند اما پس از تبعید امام به اصفهان برگشت و به سفارش امام در مسجد اعظم حسین‌آباد نمازهای جمعه بر پا کرد. نمازهایی با رنگ‌وبوی انقلابی و سیاسی. او کم‌کم خطبی شد که مبارزان اصفهان را با هم همراه و همدل کرد. مثلاً با شهادت علی شریعتی در ۳۰ خردادماه سال ۱۳۵۶، شدیدترین عکس‌العمل‌ها در سطح کشور از مسجد اعظم حسین‌آباد آغاز شد. چند ماه بعد هم در آبان‌ماه سال ۵۶ که مرحوم حاج سیدمصطفی خمینی درگذشت، اولین مجلس ترحیمش در اصفهان به وسیله آیت‌الله طاهری در مدرسه صدر بازار برگزار شد، می‌گویند با ورود او به این مباحث بود که ترس‌های دیگران ریخت و دیگر کسی احتیاط نمی‌کرد. او شجاع بود و اهل مبارزه، به همین دلیل پس از اینکه در واکنش به واقعه کشتار نوزدهم دی‌ماه سال ۵۶ قم به منبر رفت، امنیتی‌ها او را ممنوع‌المنبر کردند. سید جلال اما با وجود ممنوع‌المنبربودن از هر فرصتی برای بیان حقایق استفاده می‌کرد، تا اینکه در نوروز ۵۷ به شهربانی احضار و بازداشت شد. او را به کردستان تبعید کردند، هرچند حکم تبعید او دو سال بود اما تنها قریب به سه ماه در تبعید بود، پس از بازگشت، مردم تا ۱۰کیلومتری شهر اصفهان برای استقبال رفتند و با تجلیل و تعظیم بسیار او را تا مسجد اعظم حسین‌آباد آوردند. این مراسم از ساعت ۱۸ بعدازظهر شروع شد و تا ساعت ۲۴ آن شب ادامه پیدا کرد، مردم نقل و شیرینی پخش می‌کردند و شاد بودند نیمه‌شب که شد آیت‌الله طاهری حوالی منزلش به منبر رفت و از مردم تشکر کرد. این استقبال آنچنان باشکوه و تأثیرگذار بود که پلیس هم گزارش داده بود جاده تهران (خیابان امام خمینی فعلی) ساعت‌ها بسته شد. جایگاه او در امامت‌جمعه اصفهان آنچنان تثبیت‌شده بود که او پس از انقلاب به بر همین منوال ماند و از سوی امام رسماً به امامت جمعه اصفهان منصوب شد.

او در انتخابات مجلس خبرگان در سال ۱۳۵۸، رای اول استان اصفهان را که نزدیک به دو میلیون بود، به دست آورد. سید جلال با ورود به خبرگان نقش فعالی در تدوین قانون اساسی ایفا کرد. جنگ که آغاز شد، او هم عزم جبهه کرد و

از بازگشت، مردم تا ۱۰کیلومتری شهر اصفهان برای استقبال رفتند و با تجلیل و تعظیم بسیار او را تا مسجد اعظم حسین‌آباد آوردند. این مراسم از ساعت ۱۸ بعدازظهر شروع شد و تا ساعت ۲۴ آن شب ادامه پیدا کرد، مردم نقل و شیرینی پخش می‌کردند و شاد بودند نیمه‌شب که شد آیت‌الله طاهری حوالی منزلش به منبر رفت و از مردم تشکر کرد. این استقبال آنچنان باشکوه و تأثیرگذار بود که پلیس هم گزارش داده بود جاده تهران (خیابان امام خمینی فعلی) ساعت‌ها بسته شد. جایگاه او در امامت‌جمعه اصفهان آنچنان تثبیت‌شده بود که او پس از انقلاب به بر همین منوال ماند و از سوی امام رسماً به امامت جمعه اصفهان منصوب شد.

او در انتخابات مجلس خبرگان در سال ۱۳۵۸، رای اول استان اصفهان را که نزدیک به دو میلیون بود، به دست آورد. سید جلال با ورود به خبرگان نقش فعالی در تدوین قانون اساسی ایفا کرد. جنگ که آغاز شد، او هم عزم جبهه کرد و

نسبت به غیر همفکران خود و انتشار خونها ت به همین اجتناب کنیم.
خداوند متعال در قرآن کریم سفارش می‌کند که از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزیم و از گمان سوء، نه‌تنها نسبت به مؤمنان بلکه نسبت به همه آدمیان پرهیز خاطریم هست، پس از فاجعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، جامعه روحانیت مبارز تهران بیانیه‌ای صادر و در آن بیانیه، تعداد تقریبی شهدای میدان ژاله را نیز اعلام کرد. به اتفاق برخی دوستان، از اصفهان به قم آمدمیم و در منزل مرحوم آیت‌الله طاهری‌خرم‌آبادی، خدمت شهید بزرگوار، آیت‌الله دکتر بهشتی رسیدیم. من با ناراحتی به ایشان گفتم چرا در بیانیه شما تعداد شهدا ذکر کم شده؟ ایشان از من پرسیدند پس چه عددی باید می‌نوشتیم؟ من در جواب گفتم باید ۱۰ برابر این تعداد می‌نوشتید، ایشان در جواب فرمودند،

د

رمضان؛ ماه خودسازی

آقای نوری، شهدای میدان ژاله این تعداد هم نبوده است.

سال‌ها بعد که تب و تاب انقلاب فرو نشست، به فکر فرو رفتم که مگر اتهام‌زدن درباره همه انسان‌ها، غیراخلاقی و حرام نیست؟ مگر اتهام‌زدن و نسبت ناروا دادن حتی به رژیم پهلوی و اعوان و انصارش مجاز است؟ بر مبنای کدام مستند دینی می‌توان

نسبت به انسان غیرمؤمن، نسبت خلاف واقع داد؟ چرا ما جهت تخریب رژیم شاه، گاه احساس وظیفه می‌کردیم که یک شهید را ۱۰ برابر کنیم یا آنچه بر زبان و قلم‌مان جاری می‌شود، بگویم و بنویسیم و احساس می‌کردیم چون ما روحانی هستیم یا انقلابی هستیم یا اهل نماز و روزه و به عبارتی ظاهرالصلاح هستیم، خدا هم با ماست و ما مشمول عفو پروردگار خواهیم شد؟ راستی چنانچه در روز حساب و کتاب «كَفَسْنَ يَعْْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ – وَ مَنْ يَعْْمَلْ

سیدجلال تسلیم جنگ روانی نمی‌شد. او در اوج اعتراضات به سبک و روش سیاسی‌اش بازمهر در انتخابات مجلس خبرگان سال ۷۸ کاندیدا شد و با یک میلیون– ۸۳ درصد– رای اصفهانی‌ها به خبرگان راه یافت.

رویه همه‌ها به او چنان دامنه‌دار و دنباله‌دار شده بود که سال ۷۹، ۱۶ نفر از اعضای «انصار ولایت» اصفهان از آیت‌الله طاهری به دادسرای ویژه روحانیت شکایت کردند. کش‌وقوس سیاسی آیت‌الله با تندروها ادامه داشت تا اینکه در ۱۹ تیر ۸۱ از با انتشار نامه‌ای سرگشاده از امامت جمعه استان اصفهان رسماً استعفا داد.

استعفانامه او بازناب خبری وسیعی یافت. هرچند آیت‌الله بعد از این استعفا رسماً پس از ۳۰ سال از امامت جمعه اصفهان کناره گرفت، اما در عالم سیاست همچنان ماندگار شد.

او شش ماه بعد از استعفاپیش از تک و تا نیفتاد و در دی ماه ۸۱ در نامه‌ای به ۱۰ مرجع تقلید (آیات‌اعظام شبیری زنجانی، وحید خراسانی، تبریزی، بهجت، فاضل‌لنکرانی، مکارم‌شیرازی، صافی‌کلیپای‌نسی، صانعی، موسوی‌اردبیلی و نوری‌همدانی) خواستار رفع محدودیت آیت‌الله منتظری شد.

ارسال این نامه، به فاصله کوتاهی از تهیه نامه دیگری از سوی ۱۱۰ نماینده اصلاح‌طلب مجلس ششم در اعتراض به همین موضوع صورت گرفت.

در چنین فضایی بود که رایزنی‌های دولت محمد خاتمی برای رفع حصر از این مرجع تقلید شدت گرفت و در نهایت یک ماه بعد در ۱۰ بهمن ۱۳۸۱ به رفع حصر آیت‌الله منتظری به حکم شورای عالی امنیت ملی انجامید.

سال ۸۱ با وجود همه دستاوردهای سیاسی که برای کشور داشته، مقدمه‌ای شد برای به انزوا رفتن سید جلال. از آن زمان دیگر خبر و موضع‌گیری صریحی از او به گوش نرسید و هرچه بود حول دبدارهایش با روحانیون و علما و چهره‌های سیاسی هم‌سلیقه‌اش بود. تا اینکه هفت سال به سکوت خبری گذشت و انتخابات ۸۸ فراسید. با انتخابات ۸۸ سیدجلال باز هم به منبر رفت و از یادها و شاید‌ها انتخابات گفت؛ هرچند او هیچ‌گاه رسماً نامی از کاندیدای محبوبش به میان نیاورد.

با وجود این شرایط، تا وقتی که توان داشت، روزها در مدرسه صدر بازار درس خارج فقه و اصول را برای شاگردان فاضلش بیان می‌کرد و در دوران نقاهت نیز در منزل تدریس را ادامه می‌داد. سال‌ها پی هم گذشتند. او منتقدتر و کم‌حرف‌تر شد. دیگر خبری از او نمی‌رسید؛ مگر نامه‌ای سرگشاده در انتقاد به شرایط، اوضاع و احوالی که نگرانش می‌کرد. اوضاع جسمانی او هم رو به وخامت بود تا اینکه ۱۲ خرداد ۹۲، همچون آیت‌الله منتظری یار قدیمی‌اش، در ۷۲سالگی به دیار باقی شتافت.

او ۳۵ روز قبل از درگذشتش – یعنی از هشتم اردیبهشت ۹۲– به دلیل عارضه شدید انسداد تنفسی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان الزهرا اصفهان بستری بود. از همان ساعات اولیه درگذشتش، سیل پیام‌های تسلیت از سوی بزرگان حوزه و سیاست بود که راهی بیتش می‌شد؛ پیام‌هایی که بر نیکی و بزرگی او گواهی می‌دادند. دو روز بعد مراسم خاکسپاری او برگزار شد؛ نماز میت را آیت‌الله شبیری‌زنجانی بر پیکرش خواند و برخلاف وصیتش برای خاکسپاری در حرم حضرت معصومه(س) و در کنار دوست قدیمی‌اش، او در تخت فولاد اصفهان و در کنار بنای یادبود پسرش علی، به خاک سپرده شد.

عبدالله نوری، محمدرضا خاتمی، احمد خرم، محمود جنتی، غلامحسین کرباسچی، احمد منتظری و حتی حسن روحانی – که آن روزها به‌شدت درگیر یازدهمین دوره انتخابات ق‌دیمی‌اش، او در – در مراسم تشیع آیت‌الله حاضر شدند و او با بدرقه جمعیتی بیش از ۵۰۰ هزار نفر، به خاک سپرده شد. صاحب‌نظران می‌گفتند اجتماعی که برای بدرقه سیدجلال گرد هم آمده بودند، در پنج سال اخیر پی سابقه بود. سیدجلال رفت؛ اما یاد و نامش ماندگار شد و همواره موق‌افان و مخالفانش از او به‌عنوان عالمی مجاهد یاد می‌کنند.

مُثَقَّلَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» است، حاکمان و منسوبین رژیم پهلوی در داکاه عدل الهی دادخواهی‌کنند که خداوند ما درباره کارهای خلافی که انجام داده‌ایم، آماده عقوبت هستیم؛ اما انوری و نوری‌ها به ما نسبت‌های کذب و خلاف واقع داده‌اند و به عنوان حق‌الناس، از ما بخواهند جبران کنیم یا مؤاخذه شویم، چه پاسخی داریم و چه می‌توانیم انجام دهیم؟ این داستان اختصاص به دیروز ندارد. امروز هم همه ما در معرض امتحان الهی هستیم و باید سعی کنیم که از جاده انصاف و عدالت خارج نشویم تا در دنیا و آخرت سرفراز باشیم و بر اشتباهات گذشته‌مان، حسرت نخوریم.

امید است که از همین رمضان تصمیم بگیریم در چارچوب معیارهای اخلاقی و معنوی و تزکیه روح و طهارت نفس که هدف روزه نیز همین امر است، گام برداریم، ان‌شاء‌الله.

نگاه

به یاد آیت‌الله طاهری اصفهانی



● **سیدعلیرضا حسینی‌بهشتی**

● سال ۱۳۷۷ بود، ماه مبارک رمضان و در آستانه انتخابات مجلس ششم. جنبش دوم خرداد یک‌سالی بود که با پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری، با به عرصه سیاست ایران گذاشته بود. اصلاح‌طلبان که به‌جز چند چهره نواخته، عمدتاً بقیه‌السیف جناح چپ دهه ۶۰ بودند، پس از سال‌ها از حاشیه قدرت به مرکز آن پرتاب شده بودند. می‌گویم «پرتاب»، چون نه تصور می‌کردند با چنین اقبالی از سوی اکثریت منتقد به وضع موجود روبه‌رو شوند و نه دستشان در داشتن برنامه‌های عملی برای ایجاد تحول و اصلاح پر بود. به بیانی دیگر، در شرایطی قرار گرفته بودند که آمادگی برای حضور در آن را نداشتند. شور و نشاطی وصف‌ناپذیر همه اقشار جامعه را فراگرفته بود و مطالبات انباشته‌شده اما تبیین‌نیافته اقشار و گروه‌های گوناگون اجتماعی در اشتیاق جامعه‌عمل‌پوشیدن، خیز بعدی اصلاح‌طلبان، تصرف مجلس بود، به‌ویژه به‌دلیل کارشکنی‌هایی که مجلس پنجم گاه و بیگاه در کار دولت جدید می‌کرد. با من هم مانند بسیاری دیگر، تماس‌هایی برای نامزدی نمایندگی مجلس گرفته می‌شد، به‌ویژه از تهران و اصفهان. از میان افرادی که چنین پیشنهادی می‌کردند، یکی برای من از همه به‌یادماندنی‌تر است: تماس آیت‌الله طاهری‌اصفهانی. با پدرم هم نسبت فامیلی داشت و هم با او در قم و در ایران تجرد، در یک مدرسه و یک حجره بودند. روابط صمیمی و دیرینه داشتند. پدر یک بار در خانه برایمان تعریف کرده بود که روزی چند بسته گز از اصفهان رسیده بود و با چند نفر از رفقا قرار بر مسابقه گزخوری گذاشته بودند. پدر بعد از چند عدد، طاقت نیاورده بود و زودتر از همه کنار کشیده بود. اما سیدجلال‌الدین، تا آخر مقاومت کرده و برنده مسابقه شده بود. اگرچه در پی این پیروزی، چند روز بیماری هم نصیبش شده بود. آیت‌الله طاهری هم بعد از شهادت پدر برایمان تعریف کرده بود که گاه نظم و برنامه پدر، برای دیگر هم‌حجره‌ای‌ها فوق تحمل بوده است. می‌گفت آقای بهشتی روی کاغذی برنامه روزانه منظمی برای مطالعه نوشته و روی دیوار اتاق نصب کرده بود. او همه را وادار می‌کرد به برنامه ملزم باشند. اوقاتی هم برای تفریح و استراحت در نظر گرفته شده بود. می‌گفت به آقای بهشتی اعتراض می‌کردیم که شوخی و خنده که ساعت بر نمی‌دارد! اما نظم بهشتی تخطی‌ناپذیر بود. صحنه درآغوش‌کشیدن آیت‌الله طاهری به‌وسیله پدر پس از آزادی از زندان که در آستانه پیروزی انقلاب اتفاق می‌دبارش به‌طور خانوادگی به منزلشان در محله حسین‌آباد اصفهان رفته بودیم، همواره برایم زنده است.

در آستانه انتخابات، یک شب پس از افطار، رنگ تلفن خانه به صدا درآمد. گوشی را که برداشتم، صدای گرم آیت‌الله طاهری را شنیدم. ما همان لهجه شیرین اصفهانی احوال می‌پرسید و یاد پدر را گرمی می‌داشت. به گرمی پاسخ دادم و در همان حال در این فکر بودم که علت تماس چیست. جملات بعدی ایشان، مرا از انتظار بیرون آورد. پیشنهاد می‌کرد برای مجلس ششم از اصفهان نامزد شوم و بر ضرورت ایفای نقش در این برهه مهم تاریخی تأکید می‌کرد.

چند لحظه درنگ کردم. سخن‌گفتن با ایشان برایم آسان نبود، به‌خصوص که می‌خواستم پاسخ منفی بدهم. به ایشان عرض کردم که به دلیل نسبتن با پدر، و شاید مختصر دانش و توانایی که دارم، می‌دانم که مشکلی برای رای آوردن نخواهم داشت. اما یک پرسش بزرگ برایم مطرح است که اگر پاسخ آن را به من بدهید، سپاسگزار خواهم بود؛ قرار است به مجلس بروم که چه کار کنم؟ اصلاح‌طلبان چه برنامه‌هایی دارند که برای تحقق آن نیاز به حضور و شاید مختصر دانش و توانایی که دارم، می‌دانم معین در کنارشان قرار می‌گیرم، با آشنایانی که به صرف تلاش برای تشکیل یک بلوک قدرت جدید هم‌سفرشان می‌شدم؟ ایشان به سوالات من با دقت گوش داد. در پاسخ گفت که پس از انتخاب‌شدن و تشکیل مجلس، می‌توانید با دیگران گفت‌وگو کنید و برنامه ارائه دهید. عرض کردم یعنی اول برویم و بعد از آن تازه به فکر برنامه بيفتیم؟ ایشان گفت به‌هرحال دولت هم همین‌طور سر سر کار آمده است. عرض کردم ولی حاج آقا! حالا شب از یک سال از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته است و اگر آن موفقیت آتی و غیرمنتظره بود و دلیلی موج‌برای بی‌برنامگی دولت به حساب بیاید، برای انتخابات مجلس عذر قابل‌قبولی نیست. مردم به ما اعتماد می‌کنند برحسب اینکه می‌توانیم با برنامه‌های مدونی که داریم، گره از مشکلات زندگی آنها به‌عنوان فرد و نیز عضوی از جامعه باز کنیم. نمی‌توانیم وارد مجلس بشویم و تازه شروع به بررسی و مطالعه و برنامه‌ریزی کنیم. تا چشم به هم بزнім، چهار سال این دوره مجلس هم به سر می‌آید، بدون اینکه کامی مؤثر برای حل مشکلات و معضلات کشور برداشته باشیم.

ادامه در صفحه ۱۹